

بررسی ابزارهای نفوذ قوه مجریه بر مقننه در نظام نیمه ریاستی

جمشید سرباز جمشید

چکیده

قوه ی مجریه در حقوق اساسی فرانسه- به عنوان یکی از کشورهایی که دارای رژیم نیمه ریاستی است- از ابزارهای نفوذ متعددی بر روی قوه ی مقننه برخوردار است. رئیس جمهور می تواند پس از مشورت با نخست وزیر پارلمان این کشور را منحل سازد(حق انحلال پارلمان)، یا در تشکیل اجلاس هیات های آن دخالت نماید؛ دولت از حق ابتکار قوانین برخوردار است و می تواند لوایح مورد نظر خود را برای بررسی و تصویب به پارلمان بفرستد؛ قوانین مصوب پارلمان بایستی برای دریافت روادید اجرائی، به امضای رئیس جمهور برسند؛ رئیس جمهور می تواند لوایح قانونی را به همه پرس (رفراندوم) بگذارد؛ همچنین در مواقع اضطراری جانشین نهادهای جمهوری شده به جای پارلمان- که یکی از نهادهای جمهوری است- به قانون گذاری بپردازد و از همه مهم تر، دولت از اختیار نظامنامه ای برخوردار است؛ اختیاری که به طور متفاوت تر از دیگر کشورها اعمال می شود؛ زیرا قانون اساسی مرز بین قانون و آئین نامه را ترسیم کرده و بسیاری از امور که مقررات گذاری در آن ها به طور ذاتی در صلاحیت قوه ی قانون گذاری است، در اختیار قوه ی مجریه گذارده است.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا- قوه مجریه- قوه مقننه- ابزارهای نفوذ

۱- مقدمه

اصل تفکیک قوا به عنوان ابزاری برای مهار قدرت و تضمین آزادی های بنیادین جامعه ی بشری، مطرح گشته است. امروزه، تفکیک قوا به عنوان اصلی تخلف ناپذیر در دموکراسی های جهان شناخته شده و می توان گفت در حال حاضر تقریباً همه ی قوانین اساسی جهان به طور صریح یا ضمنی آن را مورد پذیرش قرار داده اند.

هرچند، می توان رگه هایی از تفکیک قوا به معنای آنچه که امروزه در دنیای عمل مشاهده می شود، در آثار فیلسوفان یونان باستان، از جمله ارسطو مشاهده نمود، اما حقوق دانان بالاتفاق بر این باورند که این اصل آنگونه که امروزه مورد عمل است، وامدار اندیشه های «جان لاک» انگلیسی و «شارل دو منتسکیوی» فرانسوی می باشد. بعد از مطرح شدن اصل تفکیک قوا توسط این متفکرین، در دنیای عمل برداشت و قرائت های مختلف از این اصل باعث شد تا شیوه های اجرایی آن نیز متفاوت باشد. عده ای، از جمله نویسندگان قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه و ۱۷۸۷ ایالات متحده ی آمریکا بر این باور بودند که باید بین قوای حاکم، دیوارهای نفوذ ناپذیری تعبیه کرد و اجازه ی مداخله به هیچ یک از قوا در کار دیگر قوا نداد. این تفکر، به تفکیک مطلق (کامل) قوا منجر گردید. عده ای دیگر عقیده داشتند که تفکیک مطلق قوا نه منطقی است و نه امکان پذیر. در نتیجه با تدارک راهکارهایی برای همکاری قوای حاکم، در راستای «تفکیک نسبی» یا انعطاف پذیر قوا گام برداشتند. بعدها، در قرن بیستم از ترکیب این دو مدل از تفکیک قوا، مدل تفکیک مختلط قوا یا رژیم های نیمه ریاستی- نیمه پارلمانی پا به عرصه ی وجود نهادند.

نقطه ی اشتراک همه ی مدل های تفکیک قوا، در این مسئله است که بایستی وظایف کارکردی قوای حاکم از یکدیگر منفک باشند؛ اما عملاً مشاهده می شود که قوانین اساسی کشورها، برای تمثیل بهتر امور حکومت، راهکارهایی حقوقی را برای همکاری و نتیجتاً توازن قوا مورد پیش بینی قرار می دهند. البته ممکن است، این راهکارهای حقوقی برای یکی از قوا- بسته به نوع رژیم